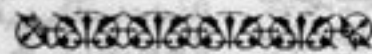


# قانون و جایگاه رفیع آن در نظام اسلامی

قسمت سوم

حجة الاسلام اسدالله بیات

## قانون و ابلاغ آن



هر قانونی یکسری تبعات و محدودیتهائی را دنبال خواهد داشت زیرا در طبیعت هر قانونی، نوعی الزام یا بانجام کاری و یا ترک فعلی نهفته است. وقتی که چیزی حالت قانونی پیدا کرد و لازم الاجراء گردید، در میدان عمل مجریان و تمام کسانی که میخواهند در آن محدوده تلاش کنند و کاری را انجام دهند، باید به پیام قانون و برد اجرائی آن توجه نمایند و نباید از محدوده قانون تخلف و تخطی کنند و الا قانون شکنی و عصیان و گناه بحساب میآید. طبعاً مراعات هر قانون و مقرراتی محدودیتهائی را برای افراد بوجود خواهد آورد و آزادی افراد در این چهارچوب مطرح خواهد شد و در هر جا که پای قانون در کار هست و قانون اعتبار و احترام دارد بطور قهری افراد آن جامعه از تعدادی از آزادیهای فردی خودشان باید دست بردارند و خودشان را با حدود و قیود قانونی مقید سازند و در این راستا حرکت کنند.

بنابراین قانون اسلام همان حدود و قیود اجتماعی و سیاسی و فرهنگی است که برای تأمین مصالح فردی و اجتماعی تنظیم و تدوین میشود و برای اجراء ابلاغ میشود و چون هر قانونی حدودی برای جامعه بوجود می آورد و آزادیهای افراد را محدود و چهارچوب دار میسازد باینکه خدای عالم فطرتاً و فائماً انسان را آزاد و مطلق گرا خلق کرده است، جلو آزادیها سد و مانع ایجاد نمینماید ضرورتاً باید مردم و دستگاههایی که مسئولیت اجراء آن را دارند در جریان قرار گیرند و از مفاد و پیام آن باخبر باشند، برای اینکه اگر افرادی مسئولیت اجراء مقررات و قوانین را در عهده داشته باشند ولی در جریان آن قرار نگرفته باشند و برای آنان بیان نشده باشد، اولاً چه انتظاری میتوان داشت که قانون و آن مقرر بر مرحله اجراء در آید باینکه قانون برای اجراء است و ثانیاً افراد در برابر قانون ممکن است چند نوع برخورد و موضع گیری داشته باشند: گاهی موضع گیری مثبت و فعال است و عاشقانه از پیام قانون استقبال کرده و با جان و دل آن را پذیرفته و با دقت کافی اجراء مینمایند، طبعاً باید مورد توجه و تشویق و پاداش قرار گیرند و در فرهنگ اسلام، این مسئله فوق العاده مهم تلقی شده است.

و گاهی موضع گیری منفی و سلسی است و باینکه از مفاد قانون باخبر میباشد و از بازتاب و تبعات آن کاملاً اطلاع دارد و بخوبی میداند که قانون گذار و نظام حاکم بطور جدی میخواهد این قانون در پوته فراموشی دفن نشود و اجراء گردد با این همه روح متمرد و نافرمان او وی را وادار مینماید که در مقابل قانون

ایستادگی کرده و کارشکنی نماید و به قانون عمل ننماید و عصیان ورزده مسلماً اسلام نمیتواند این دو نوع موضع گیری را با یک دید بنگرد و مطیع و متمرد و عاصی و عابد و سالم و فاسد را یکی بداند زیرا خلاف عقل و شرع و عدالت است و لذا برای مطیع، پاداش خیر و برای متمرد و متخلف، مجازات شدید در نظر گرفته است و در لسان قرآن کریم افراد مطیع و مقید به قیود دینی، استحقاق جنات عدن و رضوان اکبر الهی دارند و عاصیان به مجازات آتش سوزناک جهنم مبتلا خواهند شد.

روی این حساب یکی از شرایط اصلی لازم الاجراء بودن قوانین و مقررات یک نظام، ابلاغ و بیان آنها است و الا چه انتظاری میتوان از افراد داشت که به قانون عمل نمایند و در صورت تخلف و عدم انجام آن کار، روی چه دلیل و مجوزی میشود آن ها را مورد عتاب و عقاب قرار داد مگر اینکه عقاب بلا بیان جایز شمرده شود و حال آنکه در محل خودش در علم کلام و اصول و مبانی حقوق بیثبوت رسیده است که عقاب بلا بیان قبیح بوده و جایز نمیشود و در ترمولوژی حقوق آمده است: «پیش از اینکه شارع، قوانین خود را باطلاح مردم برساند، نمیتواند بعلت تخلف از آن قوانین، کسی را مواخذه کند و چنین مواخذه ای خوب نیست. از این معنی به فاعده فلی عقاب بلا بیان تعبیر میشود. منظور از (بیان) وضع قانون و اعلان آن است»<sup>۱</sup>. و یکی از مهمترین مسائلی که در اجراء قانون موثر است و زمینه تعطیلی و عدم اجراء آن را متوقف میسازد، همین است که مسئولان نظام از امکانات تبلیغی و فرهنگی و رسانه های گروهی بنحو احسن بهره برداری نموده و مردم را در رابطه با قوانین آشنا سازند و شناخت قانون و آگاهی از محتوی و پیام آن مقدار زیادی از توجیه ها و بهانه ها را از دست افراد بی تفاوت گرفته و نمیگذارد قوانین منسوخ و فراموش شوند و معمولاً افراد را از آن حالت بی تفاوتی بیرون آورده و در صف گروه یکم و یا گروه دوم قرارشان میدهد و بنظر ما درصد افرادی که نسبت به قانون حالت بی تفاوت دارند و در عمل دقت لازم را نشان نمیدهند عمدتاً بجهل عموم به قانون بر میگردد و اگر مردم نسبت به قوانین معرفت داشته باشند و از محتوی آنها اطلاع دقیق بدست آورند و بازتاب مخالفت با قانون را بدانند و از عواقب زشت آن با خبر باشند، مسلماً بطور عمد برای تخلف از قانون اقدام نموده و قانون شکنی نمیکند و یکی از عمده ترین وظایف یک نظام بالا بردن سطح آگاهی و معرفت مردم در ارتباط با قوانین و مقررات میباشد و اینکه قانون اساسی یکی از مهمترین وظایف شورای عالی قضائی را پیش گیری از وقوع جرم دانسته است و از دستگاه قضائی خواسته است طوری برنامه ریزی نماید که در جامعه، زمینه های ارتکاب جرم، خلاف از بین برود و اساساً جرمی رخ ندهد و واقع نشود





تا مجرمی باشد و مستحق مجازات و عقاب و عتاب گردد، امکان ندارد مگر اینکه مردم قوانین را در حدی که امکانات اجازه میدهد و شرایط مقتضی آن است، بفهمند و قانوندان باشند. و انصاف این است در این رابطه آن مقدار کار و برنامه ریزی که لازم است صورت پذیرفته است، بامید اینکه زمینه های جبران منافات فراهم گردد و ارگانها و دستگاههای ذیربط فرهنگی جامعه، در این باره، اقدامات اساسی تری را انجام دهند و دستگاه قضائی - که پشتوانه قوی و محکم نظام و مقررات و قوانین نظام الهی است - پیش از آنکه در فکر اعمال مجازاتهای بدنی و مالی باشند، برای پیش گیری از وقوع جرم بیاندیشند و زمینه های گرایش به گناه و آلودگی ها را از بین ببرند ولو اینکه در صورت وقوع جرم نباید در اجراء و اعمال مجازاتها کوچکترین مداخله و مداخله از خود نشان دهند و با قاطعیت باید کيفرها را اجراء نمایند، منتهی اجراء مجازات، مرحله پایانی کار قضائی است و در مواردی صورت می یابد که چاره ای جز اعمال مجازات نباشد ولی مراحل وجود دارد که جلوتر از این مرحله است و شناخت قانون و ابلاغ و اعلان آن بمردم در مراحل قبل از اجراء مجازات قرار دارد و نباید از توجه بمراحل خاص هر کدام از موضوعات و مسائلی که باید هر کدام از آنها را در جایگاه خاصی و در مرحله خودش دید، غافل ماند و از کنارش گذشت.

## قانون و آزادی

در فرهنگ اسلامی، انسان موجود بلا اراده و نا آگاه و دست بسته نمیباشد بلکه موجودی است صاحب اختیار و انتخابگر و در ارتباط با سرنوشت خویش، خودش باید تصمیم بگیرد و عواقب زندگی و نحوه ارتباطی که با دیگران باید برقرار کند و نوع و شیوه زندگی که باید برگزیند و در تمام اینها خودش فکر کند و از روی فهم و آگاهی و با توجه به آینده مسیری را انتخاب نماید و طبق سبب لا یتخلف الیه، انسان اینطور خلق شده است و او بالجبر مختار و آزاد آفریده شده است و نمیتواند آزاد نباشد و آزادی او در مراحل گوناگون ممکن است تحقق پیدا کند زیرا که آزادی گاهی در محیط زندگی و انتخاب محیط مناسب برای زندگی و ادامه حیات در نظر گرفته میشود و گاهی در پوشاک و خوراک در نظر گرفته میشود و گاهی در انتخاب همسر و مسکن صورت میپذیرد و گاهی در مسائل دیگر. و در هر صورت در فرهنگ اسلامی انسان آزاد بمعنی رهائی و پله بودن نیست و بمعنی لاقید بودن و لا بشرط بودن نمیباشد بلکه آزادی وی بدین معنی است که باید روی مسائلی که میخواهد انجام بدهد فکر کند و فهم درستی از آن داشته باشد و ارزیابی خوب و دقیقی در آن باره انجام دهد و بخواهد و از روی اراده و تصمیم خودش آن عمل را تحقق بخشد و با توجه به آینده و عاقبت آن و با عنایت بمصالح و مفسدات یکی از دو طرف را انتخاب کند و ترجیح دهد و بوجود آورد و یا ترک کند و معنی اختیار داشتن همین است. و در حقیقت آزادی واقعی انسان، آزادی در خوراک و پوشاک و مسکن نمی باشد. ولو اینکه در آنها نیز باید با اختیار و انتخابش بهاء قابل شود و خودش مطابق اراده و میلش را انتخاب نماید و برگزیند. منتهی این نوع آزادیها ولو هر قدر مهم هم باشد نمیتواند عامل امتیاز و برتری انسان بر دیگران گردد.

مهمترین میدان فضای باز و وسیع آزادی و اختیار انسان در مسایل فکری و عقلانی است و این نوع آزادی است که قدرت مانور و بالندگی انسان را آن قدر بالا میبرد و بآن اوج میدهد تا مرز روییت آن را بالا میبرد و آنچه که انسان را محدود میسازد و جلورشده وی را میگیرد و او را در حصار فن و عالم ماده محبوس میسازد و در محیط غفن جهان طبیعت مهبوسانند، بسته فکر کردن و شرح صدر نداشتن و حیوانی و برای شکم و تن اندیشیدن، میباشد و انبیاء الهی آمده اند انسان را در بعد عقلانی رشد داده و اغلال عقل و فکر و اندیشه را باز کرده تا مرز بی نهایت وی را پیش ببرند و واقعاً آن را آزاد سازند و به وی بفهمانند معنی آزادی اوی قید و شرط بودن نیست و آزادی او بدون ضابطه و معیار و بهر شکل و صورت حرکت کردن، نمی باشد بلکه آزادی آن همان بکار انداختن عقل و فهم و درک و کنکاش برای دوک و عاقبت بینی و شناخت مصالح و مفسدات است و این نوع آزادی نه تنها با قانون و ضابطه حرکت کردن منافات ندارد بلکه خود این، نوعی قانونمندی و با ضابطه و معیار حرکت کردن است و این نوع تقید و در چارچوب حرکت کردن موجب برقراری نظم اجتماعی و تأمین مصالح عمومی است و باعث تکامل افراد جامعه در ابعاد مختلف زندگی است.

و همچنین لاقیدی نسبت به اصول و ضوابط و قانون همانا موجب هرج و مرج و فساد و تباهی در جوامع بشری است قانون هر قدر ناقص باشد و هر قدر جلوی آزادیهای فردی را بگیرد و عامل محدود شدن افراد و سلب آزادی آنان گردد بدون تردید از بی قانونی و هرج و مرج بهتر است زیرا که هرج و مرج آزادی نیست و این نوع برخورد نه تنها آزادی وی را تأمین نمیکند بلکه موجب سلب آزادی از دیگران میگردد و فرق است بین آزادی بمعنی رهائی و لاقیدی که در اسلام مردود دانسته شده است و آزادی بمعنی انتخاب گر بودن و صاحب اختیار و مشخص بودن و دارای عقل مدبّر و آینده نگر بودن و آن آزادی که انسان را از اسارتها و زنجیرها و اغلال رهائی میبخشد آزادی فهم و عقل و اندیشه است و رهائی از قید و حدود ماده و جهان طبیعت است و این نوع آزادی معیار و ضابطه مطیبه و خودش چون منکی بمعقل و تدبیر و معرفت و آینده نگری است، انسان را در چارچوب فرار میدهد و معنی فطری بودن این نیز به همین معنا است.

بنابراین تطبیق با قانون اگر چه جلوی آزادی فردی بمعنی پله بودن و رهائی مطلق را میگیرد و نوعی محدودیت برای افراد بوجود میآورد ولی جلوی آزادی عقل و فکر را نمی گیرد و وی را محدود نمی سازد بلکه زمینه های رشد و تأمین این نوع آزادیها را نیز فراهم میسازد و زندگی انسان وقتی حالت انسانی و حساب شده تر پندامیکند که در آن به ضابطه و چارچوب بهای زیادتری داده شده و با بال عقل و تدبیر و درک و معرفت پرواز کند و با عمل منظم و منضبط و منطبق با اصول و ارزشها بکمال خویش برسد و این نقطه از مواردی است که فوق العاده ظریف و جای تأمل و دقت است خیلی ها که از جهان بینی واقع بینانه اسلام محرومند و نمیتوانند این نکات باریکتر از مورا تمیز و تشخیص دهند نمیتوانند میان این دو مطلب آشتی داده و باور نمایند که بین آزادی عقلانی و فکری انسان و چارچوب دار بودن و الزاماً بیک سری حدود و قیود پایبند شدن آن منافاتی وجود ندارد. آری، انسان طبیعی و سلیم الفطره در عین اینکه آزاد است و این آزادی از مميزات وی بوده و فصل مقوم انسان است از جهات گوناگون محدودیتها و تقیدهای هم دارد و این تقیدها با انتخاب و اختیار وی صورت می پذیرد و او را در مسیر درست و سالم و سازنده قرار میدهد.



## قانون و اقسام گوناگون آن

با توجه به ابعاد و جهات مختلفی که قانون و هر نوع مقررات دارد و هر قانونی دارای آن جهات میباشد، قانون اقسام و انواع گوناگونی پیدا میکند. قانون باعتبار مقام قانون گذار - که صلاحیت تشریح و قانون گذاری را دارد - به دو قسم «الهی و بشری» تقسیم میشود. قوانین و مقرراتی که از طریق وحی آسمانی جعل و وضع شده و بصورت قانون درآمده است، قوانین الهی و شرعی نامیده میشود و اگر مقامات قانون گذار یا تکیه بروحی و الهام آسمانی، قوانین و مقررات را وضع نکرده باشند بلکه با توجه بر مصالح و مفاسد فردی و اجتماعی که خودشان تشخیص میدهند. جعل و وضع می نمایند و بصورت قانون مطرح میسازند، قوانین بشری نامیده میشود مانند نوع مقرراتی که امروز در جوامع بشری بدون توجه بر معیارهای دینی مطرح است.

و به اعتبار محتوی و مضمونی که دارد به: «اساسی و عادی» تقسیم میگردد. در صورتیکه محتوای قانون طراحی و تبیین تشکیلات و روابط قدرتهای عمومی و اصول مهم و کلی حقوق عمومی یک کشور را بعهده گیرد «قانون اساسی» نامیده میشود و در صورتیکه در صدد بیان و طراحی روابط جزئی و ریز قدرتها و نحوه اجرا و پیاده کردن اصول و حقوق عمومی کشور بوده باشد، قوانین و مقررات عادی نامیده میشود. در هر نظامی قوانین عادی و جزئی طبعاً باید در مسیر و راستای قانون اساسی و با توجه به اصول مهم و حقوق عامه منظور گردد و قهر انواع بررسی و شیوه برخورد با اصول کلی و قانون اساسی از شیوه برخورد با قوانین عادی، متفاوت و متمایز خواهد بود. و هر قانون اساسی از استحکام و ثبات و دوام بیشتری نسبت بقوانین عادی برخوردار بوده و برای تثبیت هر نظامی با قانون اساسی همین طور باید برخورد شود و هر نوع تزلزلی در اجرای قانون اساسی موجب تزلزل تمام قوانین عادی و سیاستهای عمومی و حتمی اصل نظام خواهد بود و روی همین حساب است که در نظام اسلام دو نوع مقررات داریم: مقرراتی که ثابت است و در بستر زمان در تمام اطوار حاکم و لازم الاجراء است و مقرراتی که با توجه بمصالح و مفاسد مقطعی، رهبری نظام در نظر میگیرد و برای اداره جامعه و تأمین مصالح آنان بمرحله اجرا درمی آورد و بطور طبیعی با مرور زمان هر موقع مصالح جدیدتری پیدا شد و بر مصالح قبلی ترجیح پیدا کرد و مصالح بعدی از اهمیت بیشتری برخوردار گشت، طبق مصالح جدید دستورالعمل و مقررات جعل میشود و بمرحله اجرا درمی آید و بطور همیشه یا مرور زمان و پیدایش مصالح و عارضه های متنوع و جدید قابل تغییر و تبدیل بوده و با گذشت ممکن است کهنه شود و احکام و قوانین جدیدتری جایگزین آنها گردد.

و باعتبار متعلق و موارد، به: «عام و خاص» منقسم میشود. اگر قانون انحصار به مورد معین نداشته باشد و متعلق آن گسترده و وسیع بوده باشد، قانون عام نامیده میشود و در صورتی که منحصر به موارد معین و خاص باشد و متعلق آن نیز قشر خاص و محدود باشد قوانین خاص نامیده میشود. البته مخفی نماند عام و خاص بودن قوانین و مقررات، امری نسبی است و ممکن است یک قانونی نسبت به قانون دیگری از شمول کمتری برخوردار باشد و نسبت بآن قانون که شمول بیشتری را دارد، اخص و خاص باشد و همین قانون اخص نسبت بقانون خاص تر از خودش عام تلقی شود.

دو تا قانونی که در بستر زمان قرار دارند و یکی از آنها نسبت بدیگری طوری نظارت داشته و حاکمیت آن یکی را از یک مقطع زمانی ببلند کان لم یکن و ملغی الاثر میسازد و فاقد اعتبار می نماید، قوانین به: «ناسخ و منسوخ» تقسیم میشوند و بالطبع در تمام مواردی که قانون حالت ناسخ و منسوخ پیدا میکند آنچه که دارای اعتبار است و باید بمرحله اجراء در آید قانون ناسخ است و قانون منسوخ از اعتبار ساقط میشود.

متعلق قوانین اگر امور اجتماعی و حقوقی باشد «قوانین مدنی و حقوقی» نامیده میشود و اگر جنبه شخصی و حق الهی پیدا کند، «قوانین و مقررات جزائی» نامیده میشود و هر کدام از اینها نیز با اعتباراتی قابل انقسام بوده و تقسیمات مختلفی پیدامیکنند و مسلماً مادر این سری از مقالات به همه آنها نمیتوانیم اشاره کنیم و به همین مقدار بسنده نموده و علاقمندان به این نوع مباحث را بکتابهای مفصلی که در این مورد نوشته شده است ارجاع میدهیم. هر کس مایل باشد به همانها مراجعه نماید.<sup>۲</sup>

ادامه دارد

(۱) ترمینولوژی حقوق صفحه ۵۱۶ شماره ۴۰۸۰.

(۲) مانند کتاب ارزشمند ترمینولوژی حقوق تألیف دکتر محمدجعفر لنگرودی (صفحات

۵۱۷-۵۲۴).

### فرم تقاضای اشتراک



خواهشمند است وجه اشتراک مجله پاسدار اسلام را به حساب جاری ۶۰۰ بانک ملت - شعبه آموزش و پرورش قم واریز و فیش بانکی را همراه آدرس و مشخصات کامل خود به دفتر مجله پاسدار اسلام (قم) صندوق پستی ۷۷۷ ارسال فرمائید.

تذکره:

۱. بهای اشتراک یک سال ۱۲۰۰ ریال، دو سال ۲۴۰۰ ریال است.
۲. وجه اشتراک را می توانید از طریق تمام بانک های کشور به حساب جاری فوق واریز نمائید.
۳. در صورتیکه به بانک دسترسی نداشتید وجه اشتراک را توسط اداره پست بیمه نمائید.
۴. احتیاج به بریدن این فرم نیست و کافی است مشخصات خود را شرح زیر در نامه ای جداگانه نوشته و ارسال نمائید.
۵. در صورت واریز وجه به بانک، حتماً فیش بانکی ارسال شود.

اینجانب نام خانوادگی  
شهرستان آدرس  
مایل به مدت سال از شماره نام مجله پاسدار اسلام  
مشترک شوم لذا مبلغ ریال توسط بانک به  
حساب جاری فوق واریز و فیش بانکی را به پیوست ارسال می دارم.  
لطفاً در موقع تمدید، شماره اشتراک را قید فرمائید.